

Designing a Mandatory Model for Corporate Social Responsibility Reporting and Supervision in Iranian Law

1. Mohammadnaser Ahmadi: Ph.D. Candidate in Private Law, Kharazmi University, Tehran, Iran
2. Alireza Salehifar*: Associate Professor, Department of Private Law, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: salehifar@khu.ac.ir (Corresponding Author)
3. Hosein Davoodi: Assistant Professor, Department of Private Law, Kharazmi University, Tehran, Iran

ABSTRACT

Corporate social responsibility has increasingly evolved from a predominantly voluntary and ethical concept into an important component of legal regulation and corporate governance. In Iranian law, however, rules concerning the social, environmental, labor-related, and accountability dimensions of corporate conduct remain dispersed across company law, civil liability, labor law, environmental regulation, and capital market rules, without forming a coherent and enforceable system of CSR reporting and supervision. This study adopts a descriptive-analytical method with a comparative approach and seeks to design a model compatible with Iran's legal and institutional structure. The findings indicate that an effective framework should rest on five principal components: determining covered companies according to size and risk level, imposing standardized annual reporting duties, assigning direct responsibility to the board of directors for the accuracy and adequacy of disclosures, establishing a coordinated system of administrative supervision, and providing graduated and proportionate sanctions. The proposed reporting framework should include information on CSR governance structures, significant social and environmental risks, workforce conditions, supply-chain risks, complaint mechanisms, and preventive and corrective measures. Administrative supervision should primarily perform preventive and corrective functions, while civil liability should remain subject to the general requirements of fault, damage, and causation. The proposed model also emphasizes proportionality, meaning that reporting obligations should vary according to corporate size, economic capacity, public significance, and the level of social or environmental risk involved. The study concludes that a gradual transition from voluntary disclosure to legally enforceable reporting, combined with coordinated oversight and effective use of existing regulatory capacities, can provide a workable foundation for establishing a coherent, transparent, and enforceable CSR regime in Iranian law.

Keywords: *Corporate Social Responsibility, Mandatory Reporting, Corporate Supervision, Corporate Governance, Transparency, Civil Liability, Iranian Law.*

How to cite: Ahmadi, M., Salehifar, A., & Davoodi, H. (2027). Designing a Mandatory Model for Corporate Social Responsibility Reporting and Supervision in Iranian Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(6), 1-20.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 30 June 2026

Revise Date: 21 September 2026

Accept Date: 26 September 2026

Initial Publish Date: 30 September 2026

Final Publish Date: 20 February 2028



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

طراحی الگوی الزام‌آور گزارش‌دهی و نظارت بر مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در حقوق ایران

۱. محمد ناصر احمدی: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۲. علیرضا صالحی فر*: دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. پست الکترونیک: salehifar@khu.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. حسین داودی: استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در سال‌های اخیر از مفهومی عمدتاً اخلاقی و داوطلبانه به یکی از موضوعات مهم تنظیم‌گری حقوقی و حاکمیت شرکتی تبدیل شده است. با این حال، در حقوق ایران مقررات مرتبط با آثار اجتماعی، زیست‌محیطی، نیروی انسانی و پاسخگویی شرکت‌ها به صورت پراکنده در حوزه‌هایی مانند حقوق شرکت‌ها، مسئولیت مدنی، حقوق کار، محیط‌زیست و بازار سرمایه قرار گرفته و هنوز نظام منسجم و الزام‌آوری برای گزارش‌دهی و نظارت بر مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها شکل نگرفته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، در پی طراحی الگویی متناسب با ساختار حقوقی و نهادی ایران است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نظام مطلوب باید بر پنج مؤلفه اصلی استوار باشد: تعیین دامنه شرکت‌های مشمول بر اساس اندازه و سطح خطر، الزام به گزارش‌دهی سالانه و استانداردشده، مسئولیت مستقیم هیئت‌مدیره نسبت به صحت و کفایت اطلاعات، ایجاد سازوکار هماهنگ نظارت اداری و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای تدریجی و متناسب. همچنین، گزارش‌دهی باید اطلاعات مربوط به ساختار حاکمیت مسئولیت اجتماعی، ریسک‌های اجتماعی و زیست‌محیطی، وضعیت نیروی انسانی، زنجیره تأمین، سازوکارهای شکایت و اقدامات پیشگیرانه و اصلاحی را پوشش دهد. الگوی پیشنهادی بر آن است که نظارت اداری نقش پیشگیرانه و اصلاحی داشته باشد و مسئولیت مدنی نیز بر پایه اصول عمومی تقصیر، زیان و رابطه سببیت حفظ شود. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که گذار مرحله‌ای از گزارش‌دهی داوطلبانه به نظام الزام‌آور، همراه با رعایت اصل تناسب و استفاده از ظرفیت نهادهای موجود، می‌تواند زمینه شکل‌گیری نظامی منسجم، قابل نظارت و کارآمد برای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در حقوق ایران را فراهم کند.

واژگان کلیدی: مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، گزارش‌دهی اجباری، نظارت شرکتی، حاکمیت شرکتی، شفافیت، مسئولیت مدنی، حقوق ایران.

نحوه استناددهی: احمدی، محمد ناصر، صالحی فر، علیرضا، و داودی، حسین. (۱۴۰۶). طراحی الگوی الزام‌آور گزارش‌دهی و نظارت بر مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در حقوق ایران. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۶)، ۲۰-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ تیر ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۳۰ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۴ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۸ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶



تحول جایگاه شرکت‌های تجاری در ساختار اقتصادی معاصر موجب شده است که ارزیابی عملکرد آنها دیگر صرفاً با معیار سودآوری، افزایش ارزش سهام یا رعایت حداقل الزامات کلاسیک حقوق شرکت‌ها امکان‌پذیر نباشد. شرکت‌های بزرگ، به‌ویژه شرکت‌های سهامی عام، هلدینگ‌ها، بنگاه‌های فعال در صنایع پرخطر و شرکت‌هایی که در زنجیره‌های تأمین فرامرزی حضور دارند، از طریق تصمیم‌های سرمایه‌گذاری، استخدامی، تولیدی، زیست‌محیطی، قراردادی و مدیریتی خود بر طیف گسترده‌ای از ذی‌نفعان اثر می‌گذارند. در چنین شرایطی، مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها از یک مفهوم عمدتاً اخلاقی و مدیریتی به موضوعی حقوقی تبدیل شده است که در نقطه تلاقی حقوق شرکت‌ها، مسئولیت مدنی، حقوق کار، حقوق محیط‌زیست، حمایت از مصرف‌کننده، شفافیت بازار سرمایه و تنظیم‌گری اقتصادی قرار دارد. تحول مزبور را می‌توان در چارچوب تغییر رابطه میان حقوق نرم و حقوق سخت تحلیل کرد؛ زیرا بسیاری از هنجارهای مسئولیت اجتماعی در مرحله نخست در قالب اصول راهنما، استانداردهای حرفه‌ای، آیین‌نامه‌های رفتاری و تعهدات داوطلبانه ظهور کرده‌اند و سپس بخشی از آنها از طریق قانون‌گذاری، قواعد افشا، نظام‌های نظارتی و ضمانت‌اجراهای اداری یا مدنی به هنجارهای الزام‌آور نزدیک شده‌اند. تمایز میان حقوق نرم و حقوق سخت در ادبیات حقوقی صرفاً تمایزی میان «غیرحقوق» و «حقوق» نیست، بلکه بیانگر طیفی از درجات الزام، دقت هنجاری و سازوکارهای اجرای قواعد است (Abbott & Snidal, 2000). از همین منظر، حقوق نرم می‌تواند نقش آزمایشگاه هنجاری را ایفا کند و زمینه شکل‌گیری قواعد دقیق‌تر و الزام‌آورتر را فراهم آورد، هرچند رابطه میان این دو همیشه خطی و یک‌سویه نیست (Shaffer & Pollack, 2012). نقد دوگانه‌سازی مطلق میان حقوق نرم و سخت نیز نشان می‌دهد که در بسیاری از حوزه‌های تنظیم‌گری اقتصادی، اعتبار عملی یک قاعده صرفاً به شکل رسمی آن وابسته نیست و ترکیب اعتبار هنجاری، پذیرش نهادی، قابلیت نظارت و پیامدهای عدم رعایت اهمیت اساسی دارد (Lichtenstein, 2001). در حوزه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها نیز همین منطق قابل مشاهده است؛ به این معنا که گزارش داوطلبانه هنجاری می‌تواند مقدمه حقوقی‌شدن باشد که اطلاعات منتشرشده قابل مقایسه، قابل راستی‌آزمایی و مرتبط با معیارهای مشخص باشد و در مرحله بعد، عدم گزارش‌دهی یا گزارش گمراه‌کننده با واکنش نهاد ناظر یا نظام مسئولیت حقوقی مواجه شود.

مسئله اصلی در حقوق ایران آن است که اجزای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به‌صورت پراکنده در شاخه‌های مختلف حقوقی وجود دارند، اما این اجزا در قالب یک نظام منسجم گزارش‌دهی، نظارت و پاسخگویی سازمان‌دهی نشده‌اند. مقررات کار، محیط‌زیست، حمایت از مصرف‌کننده، قواعد مسئولیت مدنی، مقررات بازار سرمایه و قواعد ناظر بر وظایف مدیران هر یک بخشی از رفتار بنگاه اقتصادی را تنظیم می‌کنند، ولی از مجموع آنها نمی‌توان به‌آسانی تکلیفی عمومی، شفاف و یکپارچه برای تهیه گزارش سالانه مسئولیت اجتماعی، افشای ریسک‌های حقوق بشری و زیست‌محیطی، اعلام اقدامات اصلاحی و پاسخگویی در برابر یک مرجع نظارتی مشخص استخراج کرد. حقوق ایران در کنار ظرفیت‌های موجود در قانون تجارت، قانون کار، قواعد مسئولیت مدنی، مقررات محیط‌زیستی و بازار سرمایه، با خلأهایی چون فقدان نظام جامع گزارش‌دهی غیرمالی، پراکندگی صلاحیت‌های نظارتی و نبود چارچوب مشخص برای مدیریت آثار ناشی از زنجیره تأمین مواجه است. این وضعیت با ساختار سنتی حقوق شرکت‌ها نیز مرتبط است؛ زیرا در رویکرد کلاسیک، قانون اصلی تنظیم حقوقی شرکت، تشکیل شخصیت حقوقی، سرمایه، ارکان شرکت، صلاحیت مجامع، اختیارات و مسئولیت مدیران و حمایت از سهامداران است (Eskini, 2024). با این حال، توسعه مفهوم حاکمیت شرکتی و افزایش اهمیت پاسخگویی مدیران موجب شده است که اداره شرکت تنها در چارچوب اختیار برای انجام معاملات تحلیل نشود، بلکه نحوه استفاده از قدرت مدیریتی، رعایت حدود صلاحیت و آثار تصمیم‌های مدیران بر شرکت و اشخاص ثالث

نیز مورد توجه قرار گیرد (Ganjian et al., 2024). مطالعه محدودیت‌های مدیران در حقوق شرکت‌ها نیز مؤید آن است که اختیار مدیریتی ماهیتی مطلق ندارد و قانون می‌تواند به منظور حمایت از شرکت، سهامداران یا منافع مورد شناسایی نظام حقوقی، حدود رفتاری و الزامات مشخصی بر مدیران تحمیل کند (Heydarpour, 2025). بنابراین، الزام هیئت‌مدیره به تصویب و مسئولیت‌پذیری نسبت به گزارش مسئولیت اجتماعی را نمی‌توان اصولاً امری بیگانه با حقوق شرکت‌ها دانست؛ بلکه چنین الزامی می‌تواند امتداد منطقی تکالیف قانونی مدیران در حوزه شفافیت، اداره متعارف و پاسخگویی باشد.

در نظام‌های پیشرو، یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتقال مسئولیت اجتماعی از قلمرو اعلامیه‌های اخلاقی به حوزه قواعد قابل کنترل، الزام به افشای اطلاعات غیرمالی و گزارش‌دهی پایداری بوده است. در الگوی اروپایی، گزارش‌دهی از ارائه توصیف‌های کلی درباره اقدامات خیرخواهانه فاصله گرفته و به افشای اطلاعات مربوط به سیاست‌ها، ساختار حکمرانی، ریسک‌ها، آثار نامطلوب، شاخص‌های عملکرد، اهداف و اقدامات اصلاحی نزدیک شده است. اهمیت این تحول در آن است که گزارش‌دهی، اطلاعاتی را که پیش‌تر در قلمرو داخلی شرکت باقی می‌ماند به موضوع نظارت ذی‌نفعان، سرمایه‌گذاران، نهادهای عمومی و در موارد مقتضی دادگاه‌ها تبدیل می‌کند. تجربه جهانی در زمینه قوانین بایسته‌کوشی حقوق بشری و زیست‌محیطی نیز نشان می‌دهد که اثربخشی قواعد جدید به کیفیت اجرای واقعی شرکت‌ها وابسته است و صرف تصویب سیاست‌های داخلی یا انتشار اسناد رسمی نمی‌تواند جایگزین شناسایی و مدیریت واقعی خطر شود (Schilling-Vacaflor & Gustafsson, 2024). به همین دلیل، مسئله گزارش‌دهی باید همزمان با مسئله نظارت مطالعه شود. اگر شرکت مکلف به انتشار گزارش باشد ولی هیچ مرجعی صلاحیت بررسی کفایت، صحت و انسجام آن را نداشته باشد، تکلیف گزارش‌دهی می‌تواند به تولید سندی تشریفاتی تبدیل شود. برعکس، اگر نظارت گسترده‌ای پیش‌بینی شود ولی شاخص‌های گزارش‌دهی و حدود تکالیف شرکت روشن نباشد، خطر اعمال سلیقه‌ای مقررات و افزایش عدم قطعیت حقوقی به وجود می‌آید. الگوی مطلوب باید میان شفافیت، پیش‌بینی‌پذیری، تناسب هزینه‌های انطباق و کارآمدی نظارت تعادل برقرار کند.

در حقوق ایران، طراحی چنین مدلی باید با ماهیت شرکت، ساختار حقوقی مدیران و منطق مسئولیت مدنی سازگار باشد. شرکت سهامی، به‌عنوان شخصیت حقوقی مستقل، از طریق ارکان خود عمل می‌کند و تکالیف گزارش‌دهی ناگزیر باید به صورت روشن میان شرکت، هیئت‌مدیره، مدیرعامل، واحدهای کنترلی و حساب‌رسان تقسیم شود. قواعد حقوق شرکت‌ها نشان می‌دهند که شخصیت حقوقی شرکت و استقلال دارایی آن به معنای رهایی مدیران از تکالیف قانونی مربوط به اداره شرکت نیست (Davies & Worthington, 2024). در حقوق ایران نیز تحلیل جایگاه مدیران نشان می‌دهد که مدیران در محدوده اختیارات قانونی و اساسنامه‌ای، اداره امور شرکت را بر عهده دارند و رفتار آنان می‌تواند منشأ مسئولیت باشد (Ganjian et al., 2024). از سوی دیگر، توسعه اشکال جدید شرکت، از جمله شرکت‌های دانش‌بنیان و بنگاه‌های مبتنی بر فناوری، ضرورت سازگاری قواعد حقوق شرکت‌ها با اهداف توسعه اقتصادی و تحولات محیط کسب‌وکار را آشکار ساخته است (Ebrahimzadeh et al., 2024). بنابراین، طراحی نظام مسئولیت اجتماعی نباید صرفاً بر شرکت‌های صنعتی سنتی مبتنی باشد، بلکه باید امکان اعمال معیارهای متناسب در مورد شرکت‌های بزرگ فناوری، پلتفرم‌ها، شرکت‌های نفتی و پتروشیمی، مؤسسات مالی، هلدینگ‌های سرمایه‌گذاری و سایر بنگاه‌های اثرگذار را فراهم سازد. چالش‌های فعالیت شرکت‌ها در صنایع پرریسک نیز نشان می‌دهد که پایداری بنگاه به کیفیت حکمرانی، نحوه مدیریت الزامات قانونی و توان پاسخگویی به پیامدهای اجتماعی و محیط‌زیستی وابسته است (Olujobi et al., 2024). بر این اساس، هدف مقاله حاضر طراحی الگوی الزام‌آور برای گزارش‌دهی و نظارت بر مسئولیت اجتماعی

شرکت‌ها در حقوق ایران است که با تکیه بر ظرفیت‌های حقوق داخلی و درس‌های قابل انتقال از تجربه‌های تطبیقی، قلمرو شرکت‌های مضمون، محتوای گزارش، مسئولیت ارکان شرکت، ساختار نظارتی و ضمانت‌اجراهای متناسب را مشخص کند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است و تمرکز آن نه بر انتقال مستقیم یک مدل خارجی، بلکه بر طراحی ساختاری قابل اجرا و سازگار با ویژگی‌های حقوقی و نهادی ایران قرار دارد.

مبانی حقوقی الزام‌آور شدن گزارش‌دهی مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها

گزارش‌دهی مسئولیت اجتماعی زمانی معنای حقوقی پیدا می‌کند که از بیان داوطلبانه فعالیت‌های مطلوب شرکت فراتر رود و به تکلیفی برای افشای منظم اطلاعاتی تبدیل شود که ذی‌نفعان بتوانند بر مبنای آن آثار فعالیت شرکت، خطرهای اصلی و کیفیت پاسخ شرکت به آنها را ارزیابی کنند. در رویکرد سنتی، گزارش مسئولیت اجتماعی غالباً ابزاری برای مدیریت شهرت بنگاه بود و شرکت می‌توانست موضوعات مطلوب، شیوه ارائه داده‌ها و حتی دوره گزارش‌دهی را تا حد زیادی خود انتخاب کند. چنین مدلی، گرچه ممکن است به گسترش فرهنگ مسئولیت‌پذیری کمک کند، با دو محدودیت بنیادین روبه‌روست: نخست آنکه شرکتی که شدیدترین آثار منفی را ایجاد می‌کند می‌تواند از انتشار اطلاعات حساس اجتناب کند و دوم آنکه فقدان معیارهای واحد، مقایسه میان شرکت‌ها را دشوار می‌سازد. گذار به گزارش‌دهی الزام‌آور دقیقاً در پاسخ به همین کاستی‌ها مطرح می‌شود. نظریه حقوق نرم و حقوق سخت نشان می‌دهد که میزان الزام‌آوری یک قاعده را می‌توان بر اساس عناصری مانند درجه تعهد، دقت قاعده و میزان تفویض اختیار به نهادهای تفسیر و اجرا ارزیابی کرد (Abbott & Snidal, 2000). بر این مبنا، گزارش‌دهی مسئولیت اجتماعی هنگامی به سمت حقوق سخت حرکت می‌کند که قانون مشخص کند چه اشخاصی مشمول‌اند، چه داده‌هایی باید افشا شوند، گزارش در چه دوره‌ای تهیه شود، چه نهادی مسئول آن است، چگونه صحت آن بررسی می‌شود و عدم انجام تکلیف چه پیامدی دارد. این تحول به معنای حذف کامل حقوق نرم نیست. برعکس، استانداردهای حرفه‌ای و چارچوب‌های داوطلبانه می‌توانند در تعیین شاخص‌ها و روش‌های اندازه‌گیری نقش مکمل ایفا کنند و سپس قانون، رعایت تمام یا بخشی از آنها را الزامی سازد. به همین علت، تقابل مطلق حقوق نرم و حقوق سخت از منظر نظری چندان کارآمد نیست (Lichtenstein, 2001) و مطالعه کلاسیک حقوق نرم نیز نشان داده است که قواعد ظاهراً غیرالزام‌آور می‌توانند از طریق ایجاد انتظار هنجاری، هماهنگی رفتاری و اثرگذاری بر قانون‌گذاری بعدی واجد اهمیت حقوقی شوند (Handl et al., 1988).

از دیدگاه حقوقی، نخستین کارکرد گزارش‌دهی، کاهش عدم تقارن اطلاعاتی میان شرکت و اشخاص خارج از ساختار مدیریتی آن است. مدیران شرکت معمولاً بیش از سهامداران، کارکنان، مصرف‌کنندگان، تأمین‌کنندگان و نهادهای عمومی از ریسک‌های عملیاتی، دعاوی محتمل، مشکلات ایمنی، آثار زیست‌محیطی و وضعیت زنجیره تأمین اطلاع دارند. اگر قانون فقط افشای مالی سستی را الزام کند، بخشی از اطلاعاتی که ممکن است مستقیماً بر ارزش اقتصادی شرکت، اعتبار آن، امکان ادامه فعالیت یا مسئولیت‌های آینده اثر بگذارد از دید استفاده‌کنندگان گزارش پنهان می‌ماند. از این رو، گزارش‌دهی مسئولیت اجتماعی نباید در برابر گزارش‌دهی مالی قرار گیرد؛ بلکه باید به‌عنوان گسترش منطق شفافیت شرکتی به حوزه ریسک‌های غیرمالی فهم شود. در حقوق شرکت‌های مدرن، افشا یکی از ابزارهای اصلی پاسخگویی مدیران و حفاظت از سرمایه‌گذاران و بازار است (Davies & Worthington, 2024). در حقوق ایران نیز قواعد مربوط به شرکت‌های سهامی، سرمایه، تصمیمات ارکان و مسئولیت مدیران نشان می‌دهد که قانون‌گذار از ابزار اطلاع‌رسانی و ثبت برای کاهش ابهام در روابط شرکتی استفاده می‌کند (Eskini, 2024). همچنین، تحولات مربوط به افزایش سرمایه و تصمیمات مالی شرکت‌های سهامی عام مؤید آن است که شفافیت

اطلاعاتی برای حفظ اعتماد سهامداران و سلامت فرایندهای سرمایه‌ای اهمیت بنیادی دارد (Mohammadi Darvishvand et al., 2024). بر همین مبنا، توسعه قلمرو افشا از داده‌های صرفاً مالی به ریسک‌های حقوق بشری، محیط‌زیستی، نیروی انسانی و حکمرانی را می‌توان نه گسست از حقوق شرکت‌ها، بلکه ادامه منطق موجود شفافیت در شرایطی دانست که عوامل غیرمالی بر موقعیت اقتصادی شرکت تأثیر فزاینده دارند.

دومین مبنا، کارکرد پیشگیرانه گزارش‌دهی است. اگر تکلیف قانونی صرفاً شرکت را ملزم کند پس از وقوع حادثه یا ورود خسارت توضیحاتی منتشر کند، گزارش‌دهی به سازوکاری واکنشی تقلیل می‌یابد. الگوی مؤثر باید از شرکت بخواهد پیش از تحقق آسیب، خطرهای مهم را شناسایی و درباره نحوه مدیریت آنها گزارش دهد. در این حالت، خود فرایند تهیه گزارش شرکت را ناگزیر می‌کند اطلاعات واحدهای مختلف را جمع‌آوری کند، مسئولیت داخلی تعیین نماید، ریسک‌ها را طبقه‌بندی کند و درباره کفایت اقدامات پیشگیرانه تصمیم بگیرد. پژوهش درباره اجرای قوانین جدید بایسته‌کوشی نشان می‌دهد که فاصله مهمی می‌تواند میان انطباق ظاهری و تحول واقعی رویه‌های شرکت وجود داشته باشد؛ ازاین‌رو، کیفیت فرایندهای داخلی و نحوه کنترل زنجیره تأمین اهمیت اساسی دارد (Schilling-Vacaflor & Gustafsson, 2024). به همین علت، گزارش مطلوب باید به جای تمرکز بر شعارهای عام، حداقل درباره ساختار حاکمیت مسئولیت اجتماعی، خطرهای اصلی، روش شناسایی ریسک، اقدامات پیشگیرانه و اصلاحی، سازوکار دریافت شکایت، نتایج ارزیابی اثربخشی و موارد مهم عدم انطباق اطلاعات ارائه کند.

سومین مبنای حقوقی الزام‌آوری گزارش‌دهی، اصل پاسخگویی در اعمال قدرت سازمانی است. شرکت بزرگ تنها مجموعه‌ای از قراردادهای خصوصی نیست، بلکه سازمانی است که تصمیم‌های متمرکز آن می‌تواند آثار گسترده‌ای بر اشخاصی داشته باشد که در تصمیم‌گیری شرکت مشارکت ندارند. استقلال شخصیت حقوقی، که یکی از دستاوردهای اساسی حقوق شرکت‌هاست، نباید به ابزاری برای گسستن کامل قدرت تصمیم‌گیری از پاسخگویی نسبت به آثار آن تبدیل شود. البته این سخن به معنای نادیده گرفتن اصل تفکیک شخصیت شرکت مادر و شرکت تابعه یا ایجاد مسئولیت خودکار شرکت مادر در قبال هر رفتار شرکت تابعه نیست. بررسی رابطه شرکت مادر و تابعه نشان می‌دهد که اصل استقلال اشخاص حقوقی همچنان نقطه آغاز تحلیل است و انتساب مسئولیت نیازمند مبنای حقوقی مشخص است (Seid & Dessie, 2024). دقیقاً به همین دلیل، گزارش‌دهی می‌تواند حلقه‌ای میان استقلال شخصیت و پاسخگویی باشد؛ شرکت مادر یا هلدینگ بدون آنکه لزوماً مسئول مطلق تمام رفتارهای اشخاص وابسته تلقی شود، می‌تواند مکلف گردد ساختار گروه، حوزه‌های کنترل، خطرهای عمده و تدابیر اتخاذشده در سطح گروه را افشا کند. در مرحله بعد، اگر ثابت شود شرکت بر یک فعالیت پرخطر کنترل مؤثر داشته، خطر را می‌شناخته و از اتخاذ اقدام متعارف خودداری کرده است، قواعد مسئولیت می‌توانند بر اساس معیارهای مستقل خود اعمال شوند. چنین تفکیکی با اصول مسئولیت مدنی سازگارتر است، زیرا میان «تکلیف به اطلاع‌رسانی و مراقبت» و «تحمیل مسئولیت برای زیان» تفاوت می‌گذارد.

از منظر حقوق داخلی، الزام گزارش‌دهی باید بر اصل قانونی بودن تکالیف و قابلیت پیش‌بینی رفتار مورد انتظار استوار باشد. نمی‌توان شرکت را به «رفتار مسئولانه» به مفهومی کلی ملزم کرد و سپس بدون تعیین معیار، برای عدم تحقق آن ضمانت اجرا وضع نمود. اصول عمومی حقوق اقتضا دارند که موضوع تکلیف، اشخاص مشمول، مرجع اجرا و آثار نقض تا حد لازم روشن باشند (Nasser Katouzian, 2024). در حوزه قراردادها نیز اصل لزوم، حسن اجرای تعهد و مسئولیت ناشی از نقض تعهد بر وجود تعهد قابل تشخیص مبتنی است (Naser Katouzian, 2024). بنابراین، قانون مسئولیت اجتماعی باید میان استانداردهای انعطاف‌پذیر و تعهدات مشخص تفاوت بگذارد. برای مثال،

قانون می‌تواند تعیین کند شرکت مشمول موظف است سالانه گزارش مسئولیت اجتماعی خود را در سامانه عمومی منتشر کند، گزارش باید به تصویب هیئت‌مدیره برسد و حداقل شامل اطلاعات مقرر در آیین‌نامه باشد. در مقابل، جزئیات فنی مانند شاخص‌های مصرف انرژی، شدت انتشار، نرخ حوادث شغلی یا شیوه طبقه‌بندی ریسک زنجیره تأمین می‌تواند در مقررات اجرایی یا استانداردهای تخصصی تعیین شود تا امکان به‌روزرسانی آنها بدون اصلاح مکرر قانون وجود داشته باشد. چنین تقسیم کاری، ضمن حفظ اصل قانونی بودن، انعطاف لازم را برای تطبیق با تحولات اقتصادی و فناوری ایجاد می‌کند.

در نهایت، الزام‌آور شدن گزارش‌دهی باید با اصل تناسب سازگار باشد. تحمیل مجموعه‌ای یکسان از تکالیف بر شرکت کوچک خانوادگی و هلدینگ بزرگ چندرشته‌ای منطقی نیست. هزینه جمع‌آوری اطلاعات، طراحی سامانه‌های کنترل داخلی و اطمینان‌بخشی مستقل می‌تواند برای بنگاه‌های کوچک نامتناسب باشد. به همین دلیل، مدل پیشنهادی باید شرکت‌ها را بر اساس معیارهایی مانند اندازه، میزان فروش، تعداد کارکنان، پذیرش در بازار سرمایه، ماهیت صنعت، استفاده از منابع عمومی، گستره جغرافیایی فعالیت و شدت خطر طبقه‌بندی کند. شرکت‌های بزرگ و شرکت‌های فعال در حوزه‌هایی مانند نفت و گاز، معدن، پتروشیمی، بانکداری، حمل‌ونقل، صنایع شیمیایی و پروژه‌های بزرگ زیرساختی باید در سطح بالاتری از تکلیف قرار گیرند، زیرا آثار احتمالی تصمیم‌های آنان گسترده‌تر است. چالش‌های شرکت‌های فعال در صنایع نفتی نشان می‌دهد که پایداری آنها با مجموعه‌ای از مسائل تنظیمی، اقتصادی و نهادی درهم‌تنیده است (Olujobi et al., 2024). در مقابل، برای شرکت‌های متوسط می‌توان قالب ساده‌شده گزارش‌دهی پیش‌بینی کرد و شرکت‌های کوچک را جز در فعالیت‌های ذاتاً پرخطر یا موارد دریافت امتیازات عمومی از شمول مستقیم خارج ساخت. این تمایز نه امتیاز ناموجه، بلکه کاربرد اصل تناسب در تنظیم‌گری است و احتمال پذیرش و اجرای واقعی نظام را افزایش می‌دهد.

تحلیل تطبیقی الگوهای گزارش‌دهی و نظارت و قابلیت اقتباس برای ایران

تحلیل تطبیقی نظام‌های حقوقی نشان می‌دهد که گذار مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها از قلمرو تعهدات داوطلبانه به قواعد الزام‌آور از یک مسیر واحد صورت نگرفته است. برخی نظام‌ها از شفافیت و افشا آغاز کرده‌اند و تلاش کرده‌اند از طریق فشار بازار، سرمایه‌گذاران و جامعه مدنی رفتار شرکت را تغییر دهند؛ برخی دیگر به سمت الزام شرکت به انجام فرایندهای بایسته‌کوشی و مدیریت ریسک حرکت کرده‌اند؛ و گروهی ترکیبی از افشا، نظارت اداری، مسئولیت مدنی و ضمانت‌اجراهای تجاری را به کار گرفته‌اند. این تنوع با ادبیات حقوق نرم و سخت سازگار است؛ زیرا فرایند حقوقی‌شدن معمولاً نه از طریق جهش ناگهانی از یک تعهد اخلاقی به مسئولیت شدید قانونی، بلکه از طریق انباشت تدریجی استانداردها، ایجاد انتظارات هنجاری، توسعه نهادهای نظارت و در نهایت تعیین ضمانت اجرا رخ می‌دهد (Abbott & Snidal, 2000). تحلیل رابطه حقوق نرم و سخت نیز نشان می‌دهد که این دو می‌توانند مکمل یکدیگر باشند و انتخاب میان آنها تابع هزینه‌های مذاکره، نیاز به انعطاف، عدم قطعیت و ظرفیت نهادی است (Shaffer & Pollack, 2012). از این منظر، تجربه تطبیقی برای ایران باید به‌عنوان منبع استخراج «کارکردها» مطالعه شود، نه مجموعه‌ای از مقررات که عیناً قابل انتقال باشند. پرسش اصلی آن است که هر نظام چگونه سه مسئله را حل کرده است: شرکت چه اطلاعاتی باید تولید و منتشر کند، چه نهادی رعایت تکلیف را کنترل می‌کند و در صورت عدم رعایت چه واکنشی اعمال می‌شود.

الگوی اتحادیه اروپا این پژوهش نمونه برجسته پیوند گزارش‌دهی پایداری با مدیریت ریسک و بایسته‌کوشی معرفی شده است. در این الگو، گزارش‌دهی صرفاً انتشار گزارشی جداگانه برای اهداف روابط عمومی نیست، بلکه اطلاعات پایداری به ساختار گزارش رسمی شرکت وارد

می‌شود و موضوعاتی مانند آثار فعالیت بر جامعه و محیط‌زیست، ریسک‌ها، سیاست‌ها و شاخص‌های عملکرد را دربرمی‌گیرد. اهمیت حقوقی این الگو در آن است که شفافیت را از تکلیف ماهوی جدا نمی‌کند. در کنار افشا، شرکت‌های مشمول باید سازوکارهای شناسایی و مدیریت آثار منفی را در ساختار مدیریتی خود وارد کنند و دولت‌های عضو نیز نهادهای نظارتی دارای اختیارات مطالبه اطلاعات، تحقیق، دستور رفع تخلف و اعمال ضمانت اجرا پیش‌بینی کنند. از منظر طراحی نظام ایرانی، ویژگی قابل انتقال این مدل «همبستگی نهادی» است؛ یعنی گزارش، نظارت و مسئولیت سه جزیره جداگانه نیستند. گزارشی که شرکت منتشر می‌کند باید بتواند مبنای ارزیابی نهاد ناظر قرار گیرد؛ نهاد ناظر باید اختیار درخواست اسناد تکمیلی داشته باشد؛ و در صورت اثبات اینکه شرکت برخلاف اطلاعات اعلامی از انجام اقدامات قانونی خودداری کرده یا اطلاعات نادرست ارائه داده است، نظام حقوقی باید واکنش متناسب نشان دهد. پژوهش‌های جدید درباره اجرای قوانین بایسته‌کوشی نیز هشدار می‌دهند که صرف وجود قانون تضمین‌کننده تغییر رفتار نیست و شرکت‌ها ممکن است اجرای آن را به مدیریت اسنادی و انطباق شکلی محدود کنند (Schilling-Vacaflor & Gustafsson, 2024). بنابراین، یکی از درس‌های مهم الگوی اروپایی برای ایران آن است که کیفیت نظارت باید بر فرایند و نتیجه گزارش‌دهی متمرکز باشد، نه صرف تحویل یک سند در موعد مقرر.

تجربه فرانسه، اهمیت پیوند میان تکلیف مراقبت، انتشار اطلاعات و امکان کنترل قضایی را برجسته می‌کند. در این الگو، شرکت‌های بزرگ مشمول مکلف‌اند برنامه‌ای برای شناسایی و پیشگیری از خطرات جدی مرتبط با حقوق بشر، ایمنی و محیط‌زیست تهیه و اجرا کنند و این برنامه شامل عناصری مانند نقشه خطر، ارزیابی اشخاص مرتبط، اقدامات پیشگیرانه، سازوکار هشدار و نظام ارزیابی اثربخشی است. اهمیت این تجربه برای ایران بیش از آنکه در جزئیات آستانه‌های عددی یا ساختار قانون فرانسه باشد، در پذیرش این ایده نهفته است که «طرح روی کاغذ» کفایت نمی‌کند و شرکت باید بتواند اجرای واقعی نظام مراقبت را نشان دهد. در حقوق ایران نیز می‌توان گزارش‌دهی را بر همین منطق استوار کرد. شرکت نباید صرفاً اعلام کند که «به حقوق کارکنان احترام می‌گذارد» یا «حفاظت از محیط‌زیست را ارزش سازمانی می‌داند»، بلکه باید خطرهای اصلی را معرفی کند، اقدامات انجام‌شده را توضیح دهد و شاخص‌هایی برای ارزیابی نتیجه ارائه کند. اگر گزارش نشان دهد خطر جدی شناسایی شده ولی هیچ اقدام متناسبی انجام نگرفته است، این اطلاعات می‌تواند زمینه مداخله نهاد ناظر را فراهم کند. اگر شرکت خطر را پنهان کرده یا گزارش خلاف واقع ارائه دهد، مسئله از عدم کفایت سیاست مسئولیت اجتماعی فراتر رفته و به نقض یک تکلیف قانونی شفافیت تبدیل می‌شود.

در الگوی تجربه آلمان، شرکت‌های مشمول باید نظام مدیریت ریسک، تحلیل خطر، اقدامات پیشگیرانه و اصلاحی، سازوکار شکایت و گزارش‌دهی را ایجاد کنند و یک مرجع اداری صلاحیت‌دار اجرای این الزامات را کنترل می‌کند. این ساختار برای ایران از دو جهت اهمیت دارد. نخست آنکه اجرای مسئولیت اجتماعی را به دادخواهی پس از وقوع زیان محدود نمی‌کند. مسئولیت مدنی برای جبران خسارت ضروری است، اما اثبات زیان، تقصیر و رابطه سببیت، به‌خصوص در پرونده‌های پیچیده محیط‌زیستی یا زنجیره تأمین، می‌تواند دشوار باشد. نظارت اداری می‌تواند پیش از وقوع یا تشدید آسیب وارد عمل شود و با مطالبه اطلاعات یا دستور اصلاح، شرکت را به رفع نقص فرایندها وادار کند. دوم آنکه این مدل میان تخلف از «تکلیف فرایندی» و تحقق «زیان نهایی» تفاوت می‌گذارد. ممکن است شرکتی گزارش سالانه را ارائه نکرده یا سازوکار شکایت قانونی را ایجاد نکرده باشد بدون آنکه هنوز خسارت قابل اثباتی به فرد معین وارد شده باشد. در چنین حالتی، ضمانت اجرای اداری می‌تواند مستقل از مسئولیت مدنی عمل کند. این تفکیک برای نظام ایرانی مفید است، زیرا اجازه می‌دهد قواعد سنتی مسئولیت مدنی حفظ شوند و در عین حال، نقض الزامات پیشگیرانه بی‌پاسخ نماند.

الگوی بریتانیا و به طور کلی مدل‌های افشامحور، درس متفاوتی ارائه می‌کنند. مزیت این الگوها هزینه تنظیمی نسبتاً کمتر، انعطاف و استفاده از فشار بازار و اعتبار تجاری است. شرکت مکلف می‌شود درباره سیاست‌ها، مخاطرات و اقدامات خود توضیح دهد و استفاده‌کنندگان اطلاعات درباره کیفیت عملکرد آن قضاوت کنند. چنین مدلی در بازارهای دارای سرمایه‌گذاران نهادی فعال، رسانه‌های تخصصی، جامعه مدنی قدرتمند و فرهنگ بالای استفاده از اطلاعات می‌تواند اثر قابل توجهی داشته باشد. باین‌حال، برای حقوق ایران اتکای صرف به افشا با محدودیت‌هایی مواجه است. اگر گزارش‌ها فاقد قالب استاندارد باشند، شرکت می‌تواند مطالب مثبت را برجسته و آثار منفی را حذف کند؛ اگر راستی‌آزمایی وجود نداشته باشد، اطلاعات قابل اتکا نخواهد بود؛ و اگر بازار یا نهادهای مدنی توان واکنش مؤثر نداشته باشند، فشار reputational به تنهایی کافی نیست. همین نکته نشان می‌دهد که اقتباس از تجربه تطبیقی باید با ظرفیت نهادی کشور مقصد هماهنگ باشد. مباحث حقوق نرم نیز تأکید می‌کنند که اثربخشی هنجار غیرالزام‌آور به محیط نهادی و سازوکارهای پذیرش و پیگیری آن وابسته است (Handl et al., 1988). در ایران، بنابراین، افشامحوری باید جزئی از مدل باشد، نه کل مدل.

در انتخاب عناصر قابل انتقال، حقوق شرکت‌ها نیز باید لحاظ شود. الگوهای خارجی غالباً بر ساختارهایی بنا شده‌اند که در آنها هیئت‌مدیره مسئولیت راهبردی مشخصی در قبال کنترل داخلی و گزارش‌دهی دارد. حقوق شرکت‌های ایران نیز امکان آن را دارد که مسئولیت نهایی تصویب گزارش مسئولیت اجتماعی را بر هیئت‌مدیره قرار دهد، زیرا هیئت‌مدیره رکن اصلی اداره شرکت است و قانون می‌تواند تکالیف خاصی بر آن تحمیل کند (Eskini, 2024). تحلیل حقوقی جایگاه مدیران نیز نشان می‌دهد که مسئولیت آنان با صلاحیت و قدرت تصمیم‌گیری‌شان ارتباط مستقیم دارد (Ganjian et al., 2024). در حقوق انگلستان نیز حقوق مدرن شرکت‌ها میان اختیار مدیران، وظایف آنان و سازوکارهای پاسخگویی ارتباط برقرار می‌کند (Davies & Worthington, 2024). از این‌رو، می‌توان در ایران مقرر کرد که گزارش مسئولیت اجتماعی پس از تهیه توسط واحد مسئول یا کمیته تخصصی، در هیئت‌مدیره بررسی و تصویب شود و حداقل یک عضو هیئت‌مدیره یا مقام ارشد مسئول نظارت بر سامانه‌های جمع‌آوری داده باشد. چنین راهکاری مانع آن می‌شود که CSR به واحد روابط عمومی واگذار شود و از ساختار واقعی تصمیم‌گیری شرکت فاصله بگیرد.

نکته دیگر، رابطه شرکت مادر و واحدهای تابعه است. در اقتصاد ایران، هلدینگ‌ها و گروه‌های شرکتی سهم مهمی از فعالیت‌های بزرگ اقتصادی دارند؛ از این‌رو، گزارشی که صرفاً عملیات شرکت مادر را پوشش دهد ممکن است بخش عمده آثار واقعی گروه را نادیده بگیرد. باین‌حال، گسترش دامنه گزارش به شرکت‌های تابعه نباید به اختلاط بی‌ضابطه شخصیت‌های حقوقی منجر شود. اصل استقلال شرکت‌ها همچنان باید محترم بماند (Seid & Dessie, 2024). مدل مناسب می‌تواند میان «دامنه گزارش تلفیقی» و «انتساب مسئولیت مدنی» تمایز برقرار کند. شرکت مادر می‌تواند مکلف باشد اطلاعات مربوط به شرکت‌های تابعه تحت کنترل خود را در گزارش تلفیقی ارائه کند، بدون آنکه صرف این گزارش‌دهی به معنای پذیرش مسئولیت مطلق در قبال تمام تعهدات تابعه باشد. مسئولیت مدنی همچنان باید بر اساس قواعد مستقل مربوط به تقصیر، کنترل، سببیت و سایر مبانی قانونی تعیین شود. این تفکیک ضمن افزایش شفافیت گروه‌های شرکتی، ثبات اصول حقوق شرکت‌ها را حفظ می‌کند.

جمع‌بندی تجربه تطبیقی نشان می‌دهد که برای ایران، مدل مناسب باید تلفیقی باشد. از الگوهای افشامحور، اصل انتشار عمومی و قابل دسترس اطلاعات قابل اقتباس است؛ از نظام‌های اروپایی، استانداردسازی محتوای گزارش و پیوند آن با مدیریت ریسک قابل استفاده است؛ از الگوی نظارت اداری، اختیار مطالبه اطلاعات، بازرسی، اخطار و دستور اصلاح اهمیت دارد؛ و از نظام مسئولیت مدنی باید امکان جبران زیان ناشی از

قصور واقعی شرکت حفظ شود. این پژوهش نیز نتیجه گرفته است که الگوی مطلوب ایران نباید نسخه‌برداری از یک نظام خاص باشد، بلکه باید مقرراتی مرحله‌ای و مبتنی بر خطر برای شرکت‌های بزرگ و بخش‌های پرخطر همراه با گزارش‌دهی استاندارد، سازوکار شکایت، نظارت اداری و قابلیت استناد به نقض تکلیف در دعاوی مسئولیت ایجاد کند. این جهت‌گیری با وضعیت پراکنده کنونی حقوق ایران نیز سازگار است؛ زیرا اجازه می‌دهد قواعد موجود به تدریج در قالب یک معماری مشترک قرار گیرند، بدون آنکه همه شاخه‌های حقوقی مرتبط یکباره بازنویسی شوند.

طراحی الگوی الزام‌آور گزارش‌دهی و نظارت بر مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در حقوق ایران

الگوی پیشنهادی برای ایران باید از این پیش‌فرض آغاز کند که مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها یک تکلیف یکسان برای تمام اشخاص حقوقی تجاری نیست، بلکه نظامی متناسب با اندازه، قدرت اقتصادی و میزان خطر فعالیت آنهاست. نخستین جزء این الگو، تعیین قلمرو شخصی قانون است. تحمیل تکالیف گسترده گزارش‌دهی بر همه شرکت‌های ثبت‌شده، اعم از شرکت‌های بزرگ بورسی و شرکت‌های کوچک خانوادگی، نه از لحاظ هزینه - فایده منطقی است و نه از منظر قابلیت نظارت. بنابراین، قانون باید حداقل دو مسیر شمول پیش‌بینی کند: شمول مبتنی بر اندازه و شمول مبتنی بر خطر. در مسیر نخست، شرکت‌هایی که از آستانه‌های مشخصی در درآمد سالانه، دارایی، تعداد کارکنان یا اندازه گروه شرکتی عبور می‌کنند مشمول گزارش کامل می‌شوند. شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس و فرابورس، شرکت‌های دولتی و عمومی بزرگ، بانک‌ها، بیمه‌ها و هلدینگ‌های مهم نیز به دلیل اهمیت عمومی و گستره ذی‌نفعان باید در دایره اصلی قرار گیرند. در مسیر دوم، حتی اگر شرکت از لحاظ اندازه پایین‌تر از آستانه عمومی باشد، فعالیت در صنایع دارای خطر اجتماعی یا زیست‌محیطی بالا می‌تواند موجب شمول الزامات متناسب شود. چنین تفکیکی با ساختار متنوع اشخاص حقوقی و شرکت‌های تجاری در حقوق ایران سازگار است (Eskini, 2024) و امکان می‌دهد تنظیم‌گری به جای معیار صوری نوع شرکت، بر ظرفیت اقتصادی و آثار واقعی آن متمرکز شود. در حوزه شرکت‌های دانش‌بنیان و اشکال جدید کسب‌وکار نیز ویژگی‌های فعالیت باید در طراحی مقررات لحاظ شود، زیرا تحول ساختار اقتصادی موجب شده است شرکت‌های مبتنی بر فناوری و داده نیز واجد آثار عمومی قابل توجه باشند (Ebrahimzadeh et al., 2024).

دومین جزء، تعیین محتوای حداقلی گزارش است. گزارش سالانه مسئولیت اجتماعی باید به نحوی تنظیم شود که هم قابلیت مقایسه میان شرکت‌ها را فراهم کند و هم امکان لحاظ ویژگی‌های بخشی را از بین نبرد. در بخش عمومی، شرکت باید ساختار حاکمیت مسئولیت اجتماعی، نقش هیئت‌مدیره، سیاست‌های اصلی، ریسک‌های بااهمیت و روش ارزیابی آنها را افشا کند. در حوزه نیروی انسانی، اطلاعات مربوط به ایمنی و سلامت شغلی، حوادث مهم، سیاست‌های پیشگیری، آموزش و سازوکار رسیدگی به شکایات کارکنان باید در حد متناسب ارائه شود. در حوزه محیط‌زیست، شرکت باید آثار بااهمیت فعالیت خود، مصرف منابع، آلودگی‌های عمده، اقدامات اصلاحی و موارد مهم عدم انطباق را اعلام کند. در حوزه زنجیره تأمین، شرکت‌های بزرگ باید شیوه انتخاب و ارزیابی تأمین‌کنندگان پرخطر و اقدامات خود برای پاسخ به موارد جدی نقض را توضیح دهند. پژوهش مربوط به انطباق شرکت‌ها با قوانین جدید بایسته‌کوشی نشان می‌دهد که بدون شناسایی روشن فرایندهای واقعی شرکت و زنجیره تأمین، انطباق می‌تواند به مجموعه‌ای از اسناد شکلی تبدیل شود (Schilling-Vacaflor & Gustafsson, 2024). به همین علت، قانون ایرانی باید از شرکت بخواهد علاوه بر «سیاست»، درباره «اجرا» نیز داده ارائه کند. در عین حال، لازم نیست تمام داده‌های عملیاتی یا اسرار تجاری افشا شوند؛ مقررات می‌تواند استثناهای محدود و قابل کنترل برای اطلاعات محرمانه تجاری پیش‌بینی کند، مشروط بر آنکه استناد به محرمانگی ابزار حذف اطلاعات مربوط به خطرهای جدی عمومی نشود.

سومین جزء، تعیین مسئولیت داخلی برای صحت و کفایت گزارش است. یکی از نقاط ضعف گزارش‌های داوطلبانه آن است که گاه مسئولیت تهیه آنها به واحد روابط عمومی یا بازاریابی واگذار می‌شود و ارتباط محدودی با ساختار اداره شرکت دارد. در مدل الزام‌آور، مسئولیت نهایی باید با هیئت‌مدیره باشد. هیئت‌مدیره باید گزارش را تصویب کند و در گزارش سالانه تصریح شود که اطلاعات مهم بر اساس سامانه‌های کنترل داخلی جمع‌آوری شده است. این مسئولیت با جایگاه مدیران در شرکت سهامی سازگار است؛ مدیران عهده‌دار اداره شرکت‌اند و اعمال آنها در محدوده صلاحیت قانونی می‌تواند برای شرکت آثار حقوقی ایجاد کند (Ganjian et al., 2024). محدودیت‌های قانونی بر اختیار مدیران نیز نشان می‌دهد که قانون‌گذار می‌تواند در راستای اهداف حمایتی و تنظیمی، نحوه اعمال اختیار آنان را مقید سازد (Heydarpour, 2025). بنابراین، می‌توان مقرر کرد شرکت‌های بزرگ کمیته‌ای در سطح هیئت‌مدیره برای نظارت بر پایداری، ریسک و مسئولیت اجتماعی ایجاد کنند یا این وظیفه را به یکی از کمیته‌های موجود واگذار نمایند. الزام به ایجاد کمیته مستقل برای تمام شرکت‌ها ضرورت ندارد؛ مهم آن است که شخص یا رکن مسئول قابل شناسایی باشد و امکان انتقال مسئولیت میان واحدهای اداری از بین برود.

چهارمین جزء، کیفیت و قابلیت اتکای اطلاعات است. الزام به انتشار گزارش بدون سازوکار کنترل کیفیت، خطر «سبزشویی»، اجتماعی‌نمایی یا بزرگ‌نمایی اقدامات مثبت را افزایش می‌دهد. برای شرکت‌های بزرگ و بورسی باید نوعی اطمینان‌بخشی مستقل نسبت به بخش‌های اصلی گزارش پیش‌بینی شود. این اطمینان‌بخشی می‌تواند در مرحله نخست محدود باشد و بر بررسی وجود سامانه‌های جمع‌آوری داده، انسجام اطلاعات و عدم مغایرت آشکار تمرکز کند؛ سپس بر اساس تجربه اجرایی توسعه یابد. از منظر حقوقی، شخص اطمینان‌بخش باید استقلال حرفه‌ای داشته و در صورت اظهار نظر خلاف واقع عامدانه یا ناشی از تقصیر سنگین، مسئولیت مشخصی داشته باشد. نظام گزارش‌دهی مالی نشان داده است که ارزش اطلاعات برای بازار به قابلیت اعتماد آنها وابسته است. هرچند گزارش مسئولیت اجتماعی ماهیتی کاملاً مشابه صورت‌های مالی ندارد، منطق کنترل کیفیت در هر دو مشترک است. گسترش الزامات اطلاعاتی در شرکت‌های سهامی عام و مسائل مربوط به تصمیمات سرمایه‌ای نیز نشان می‌دهد که حقوق شرکت و بازار سرمایه ناگزیر از ایجاد قواعد دقیق درباره صحت اطلاعات است (Mohammadi Darvishvand et al., 2024). در نتیجه، سازمان بورس می‌تواند برای شرکت‌های پذیرفته‌شده نقش مهمی در تدوین استانداردهای افشا و کنترل رعایت آنها داشته باشد، در حالی که برای شرکت‌های بزرگ غیربورسی مرجع هماهنگ‌کننده دیگری لازم خواهد بود.

پنجمین جزء، طراحی ساختار نظارتی است. ایجاد سازمانی کاملاً جدید ممکن است هزینه نهادی بالا، تداخل صلاحیت و مقاومت اداری ایجاد کند. در مقابل، واگذاری کامل موضوع به دستگاه‌های موجود بدون تعیین مرجع هماهنگ‌کننده نیز احتمالاً همان پراکندگی فعلی را بازتولید خواهد کرد. راه‌حل مناسب، ساختاری شبکه‌ای با یک مرجع مرکزی مشخص است. مرجع مرکزی باید مسئول دریافت یا دسترسی به گزارش‌ها، پایش کلی، تدوین دستورالعمل‌های مشترک، ارجاع موضوعات تخصصی و انتشار ارزیابی‌های دوره‌ای باشد. نهادهای بخشی مانند سازمان حفاظت محیط‌زیست، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سازمان بورس و اوراق بهادار، سازمان استاندارد، مراجع تخصصی صنعت و سایر دستگاه‌های ذی‌صلاح می‌توانند اطلاعات حوزه خود را بررسی کنند. نکته اساسی آن است که شرکت نداند با چند سامانه متعارض و چند تکلیف تکراری روبه‌روست؛ در مقابل، نهادهای عمومی نیز باید امکان تبادل داده داشته باشند.

مرجع ناظر باید صلاحیت‌های قانونی دقیق و پلکانی داشته باشد. نخستین صلاحیت، دریافت گزارش و کنترل تکمیل بودن آن است. دوم، مطالبه اطلاعات و اسناد تکمیلی در مواردی است که گزارش ناقص، مبهم یا متناقض به نظر می‌رسد. سوم، امکان انجام بررسی موضوعی و

بازرسی در موارد دارای خطر بالا یا دریافت شکایت معتبر است. چهارم، صدور اخطار و دستور اصلاح با تعیین مهلت مناسب است. پنجم، اعمال جریمه در صورت عدم رعایت مستمر، امتناع از ارائه اطلاعات یا ارائه آگاهانه اطلاعات خلاف واقع است. ششم، در تخلفات مهم، انتشار تصمیم نهاد ناظر می‌تواند به عنوان ضمانت اجرای اعتباری عمل کند. هفتم، برای شرکت‌هایی که به رغم اخطارهای مکرر از انجام تکالیف اساسی خودداری می‌کنند، محرومیت موقت از برخی قراردادهای، مناقصات یا مزایای عمومی قابل بررسی است. اصل تناسب اقتضا می‌کند که نوع ضمانت اجرا با شدت تخلف، اندازه شرکت، سابقه نقض، همکاری شرکت برای اصلاح و میزان خطر ایجاد شده متناسب باشد. در کنار ضمانت اجرای اداری، مسئولیت مدنی باید جایگاه مستقل خود را حفظ کند. هدف از قانون گزارش دهی نباید ایجاد مسئولیت مطلق شرکت برای هر آسیبی باشد که در حوزه فعالیت یا زنجیره تأمین آن رخ می‌دهد. قواعد عمومی مسئولیت بر ضرورت وجود مبنای انتساب، زیان و رابطه سببیت استوارند و تغییر بنیادین آنها نیازمند توجیه مستقل است. اصول عمومی حقوق مدنی و مسئولیت قراردادی بر این نکته تأکید دارند که اثر حقوقی نقض تعهد با ماهیت تعهد و شرایط انتساب ارتباط دارد (Naser Katouzian, 2024). بنابراین، در الگوی پیشنهادی، نقض تکلیف گزارش دهی می‌تواند آثار متفاوتی داشته باشد. اگر شرکت صرفاً گزارش را با تأخیر ارائه کرده باشد، ضمانت اجرای اداری کافی است. اگر اطلاعات مهم را عمداً پنهان کرده و این رفتار سبب تصمیم زیان‌بار ذی‌نفع یا تشدید خسارت شده باشد، امکان استناد به آن در دعوای مدنی باید بررسی شود. اگر گزارش نشان دهد شرکت از خطر جدی آگاه بوده ولی برخلاف تکلیف قانونی از اقدام متعارف خودداری کرده است، این امر می‌تواند گزینه‌ای مهم در احراز تقصیر باشد. بدین ترتیب، گزارش دهی نه به عنوان مبنای مستقل مسئولیت مطلق، بلکه به عنوان بخشی از نظام اثبات و ارزیابی رفتار متعارف شرکت عمل می‌کند.

مسئله شرکت مادر و زنجیره تأمین نیز باید با دقت تنظیم شود. تحمیل مسئولیت خودکار به شرکت مادر برای تمام رفتار شرکت‌های تابعه یا تأمین‌کنندگان، با اصل استقلال شخصیت حقوقی ناسازگار و از حیث اقتصادی نیز نامتناسب است. در مقابل، نادیده گرفتن کامل نقش شرکت مادر در گروه‌هایی که سیاست‌ها، بودجه، خرید و کنترل ریسک به صورت متمرکز اداره می‌شوند واقع‌بینانه نیست. مطالعه رابطه شرکت مادر و تابعه نشان می‌دهد که استقلال شخصیت حقوقی باید نقطه آغاز باقی بماند، اما حقوق شرکت‌ها می‌تواند آثار کنترل و ساختار گروه را در موارد مشخص مورد توجه قرار دهد (Seid & Dessie, 2024). بنابراین، قانون ایرانی باید در درجه نخست «تکلیف گزارش دهی در سطح گروه» را پیش‌بینی کند. شرکت مادر مشمول باید خطرهای مهم شرکت‌های تحت کنترل و بخش‌های اساسی زنجیره تأمین را، تا حدی که اطلاعات به‌طور معقول در دسترس یا قابل مطالبه است، در گزارش خود منعکس کند. در مرحله مسئولیت مدنی، باید به عناصر دیگری مانند میزان کنترل، علم به خطر، مشارکت در تصمیم، توان پیشگیری و رابطه سببیت توجه شود. این ساختار میان شفافیت گسترده و مسئولیت حقوقی محدود به موارد قابل انتساب تعادل برقرار می‌کند.

مسئله دیگر، حمایت از گزارشگران و سازوکار شکایت است. داده‌های رسمی شرکت همیشه تمام واقعیت را نشان نمی‌دهد و کارکنان، پیمانکاران، جوامع محلی یا مصرف‌کنندگان ممکن است نخستین افرادی باشند که از نقض‌های جدی آگاه می‌شوند. شرکت‌های مشمول باید یک سازوکار داخلی قابل دسترس برای ثبت شکایت در حوزه‌های تعیین شده داشته باشند و گزارش سالانه نیز تعداد و ماهیت کلی شکایات مهم و اقدامات اصلاحی را بدون افشای اطلاعات شخصی بیان کند. نهاد ناظر نیز باید کانال مستقلی برای دریافت شکایت داشته باشد. چنین سازوکاری باید از سوءاستفاده جلوگیری کند، اما نباید به دلیل تشریفات پیچیده، عملاً غیرقابل استفاده شود. گزارش‌های بی‌نام یا فاقد شواهد اولیه می‌توانند نیازمند بررسی مقدماتی باشند و شکایت‌های مستند باید وارد فرایند رسمی شوند. در عین حال، محرمانگی هویت گزارشگر

در موارد لازم و ممنوعیت اقدامات تلافی جویانه باید مورد توجه قرار گیرد. این سازوکار بخشی از نظام پیشگیرانه است، زیرا اطلاعات مربوط به خطر را پیش از تبدیل شدن به بحران وارد ساختار تصمیم‌گیری می‌کند.

اجرای قانون نیز باید مرحله‌ای باشد. در مرحله نخست می‌توان شرکت‌های بورسی بزرگ، شرکت‌های دولتی بزرگ و صنایع پرخطر را مشمول گزارش کامل کرد و برای سایر بنگاه‌های بزرگ قالب ساده‌تری پیش‌بینی نمود. در این مرحله، تمرکز اصلی باید بر ایجاد زیرساخت داده، آموزش، تدوین شاخص‌ها و تثبیت فرایند نظارت باشد. پس از یک دوره ارزیابی، دامنه شمول می‌تواند گسترش یابد و اطمینان بخشی مستقل نسبت به بخش‌های بیشتری از گزارش الزامی شود. نظریه گذار میان حقوق نرم و سخت نیز از رویکرد تدریجی حمایت می‌کند، زیرا قواعد نرم می‌توانند پیش از تثبیت ضمانت‌اجراهای سخت‌تر، به ایجاد دانش، هماهنگی و ظرفیت نهادی کمک کنند (Abbott & Snidal, 2000). تجربه تحولات بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که مرز میان حقوق نرم و سخت ثابت نیست و ابزارهای میانی نقش مهمی در تنظیم رفتار دارند (Shaffer & Pollack, 2012). در ایران می‌توان پیش از اعمال برخی ضمانت‌اجراهای شدید، دوره انطباق و راهنماهای بخشی منتشر کرد، اما پس از پایان دوره گذار، اصل تکلیف قانونی نباید به بهانه فقدان آمادگی دائماً تعلیق شود.

نظام پیشنهادی باید با سیاست‌های عمومی اقتصادی نیز پیوند بخورد. شرکت‌هایی که از منابع عمومی، تسهیلات ویژه، قراردادهای کلان دولتی، امتیازات انحصاری یا حمایت‌های صادراتی استفاده می‌کنند، می‌توانند به سطح بالاتری از شفافیت ملزم شوند. این امر به معنای تبدیل مسئولیت اجتماعی به مجوز مداخله نامحدود دولت نیست؛ بلکه مبتنی بر این منطق است که برخورداری از مزایای عمومی می‌تواند با شروط شفاف و از پیش تعیین‌شده همراه شود. در حوزه شرکت‌های دانش‌بنیان نیز حمایت عمومی با اهداف توسعه اقتصادی پیوند دارد و طراحی نظام حقوقی این شرکت‌ها باید همزمان مشوق فعالیت اقتصادی و تضمین‌کننده نظم حقوقی باشد (Ebrahimzadeh et al., 2024). در قراردادهای عمومی نیز می‌توان رعایت الزامات گزارش‌دهی را یکی از شرایط اهلیت یا امتیازهای ارزیابی قرار داد، مشروط بر آنکه قواعد شفاف، رقابتی و غیر تبعیض‌آمیز باشند. به این ترتیب، ضمانت اجرای تجاری مکمل نظارت اداری خواهد بود.

در نهایت، نظام اطلاعاتی یکپارچه شرط مهم موفقیت الگوست. گزارش‌ها باید در قالب دیجیتال، قابل جست‌وجو و برای عموم قابل دسترسی باشند. انتشار فایل‌های غیرقابل پردازش یا گزارش‌های پراکنده در وبسایت شرکت‌ها، امکان مقایسه و نظارت مؤثر را کاهش می‌دهد. سامانه مرکزی می‌تواند اطلاعات پایه شرکت، سال گزارش، وضعیت تأیید هیئت‌مدیره، شاخص‌های اصلی، نظر اطمینان‌بخش و تصمیم‌های نهاد ناظر را نمایش دهد. برای حفظ محرمانگی تجاری، بخشی از اسناد تفصیلی می‌تواند فقط در اختیار مرجع ناظر باشد، اما اطلاعات اساسی باید عمومی باقی بماند. شرکت نیز باید مسئول نگهداری اسناد و داده‌های پشتیبان گزارش برای دوره مشخص باشد تا در صورت بازرسی امکان راستی‌آزمایی وجود داشته باشد. در این مدل، گزارش‌دهی از یک تکلیف کاغذی به زیرساختی برای تنظیم‌گری مبتنی بر اطلاعات تبدیل می‌شود. این همان نقطه‌ای است که مسئولیت اجتماعی از اعلام ارزش‌ها فراتر می‌رود و به نظامی حقوقی برای تولید اطلاعات، مدیریت ریسک، نظارت و پاسخگویی تبدیل می‌شود.

نتیجه‌گیری

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در حقوق ایران در وضعیتی قرار دارد که از یک‌سو عناصر متعدد آن در مقررات کار، محیط‌زیست، مسئولیت مدنی، حمایت از مصرف‌کننده، بازار سرمایه و حقوق شرکت‌ها قابل شناسایی است و از سوی دیگر، این عناصر هنوز به یک ساختار منسجم برای گزارش‌دهی، نظارت و پاسخگویی شرکتی تبدیل نشده‌اند. در چنین شرایطی، مسئله اصلی فقدان مطلق قاعده نیست، بلکه پراکندگی

قواعد، فقدان زبان مشترک گزارش‌دهی، نبود مرجع هماهنگ‌کننده، عدم تعیین دقیق مسئولیت داخلی شرکت و ضعف پیوند میان شفافیت و ضمانت اجراست. به همین دلیل، ایجاد نظام الزام‌آور مسئولیت اجتماعی ضرورتاً مستلزم تدوین مجموعه‌ای بسیار گسترده از تعهدات ماهوی جدید نیست؛ نقطه شروع عملی و حقوقی می‌تواند طراحی یک رژیم شفاف و قابل اجرای گزارش‌دهی باشد که شرکت را وادار سازد آثار مهم فعالیت خود را شناسایی، داده‌های مربوط به آنها را تولید و اقدامات پیشگیرانه و اصلاحی خود را به صورت قابل ارزیابی اعلام کند. الگوی مناسب برای ایران باید از گزارش‌دهی داوطلبانه عبور کند، اما در عین حال از تحمیل یک نظام یکسان و سنگین بر همه بنگاه‌ها پرهیز نماید. تناسب، اصل مرکزی این مدل است. اندازه شرکت، تعداد کارکنان، میزان درآمد، حضور در بازار سرمایه، نوع صنعت، استفاده از منابع یا امتیازات عمومی و شدت خطر فعالیت باید در تعیین سطح تکالیف مورد توجه قرار گیرد. شرکت‌های بزرگ، هلدینگ‌ها، شرکت‌های بورسی، بنگاه‌های دولتی بزرگ و فعالان حوزه‌های پرخطر باید مشمول کامل‌ترین سطح گزارش‌دهی شوند؛ در حالی که برای شرکت‌های متوسط می‌توان الزامات ساده‌تر و برای شرکت‌های کوچک اصولاً معافیت پیش‌بینی کرد، مگر آنکه ماهیت فعالیت آنها خطر اجتماعی یا زیست‌محیطی ویژه‌ای ایجاد کند. چنین تفکیکی، ضمن کاهش هزینه‌های غیرضروری، منابع نظارتی را نیز بر حوزه‌هایی متمرکز می‌کند که احتمال و شدت آسیب در آنها بیشتر است.

گزارش مسئولیت اجتماعی در این الگو باید سندی استاندارد، دوره‌ای و عمومی باشد. شرکت باید درباره ساختار حاکمیت مسئولیت اجتماعی، نقش هیئت‌مدیره، ریسک‌های بااهمیت، آثار عمده اجتماعی و زیست‌محیطی، وضعیت ایمنی و نیروی انسانی، خطرهای اصلی زنجیره تأمین، سازوکارهای شکایت و اقدامات پیشگیرانه و اصلاحی اطلاعات ارائه کند. هدف از این گزارش تولید مجموعه‌ای از ادعاهای تبلیغاتی نیست، بلکه فراهم آوردن تصویری است که بتوان بر مبنای آن رفتار شرکت را در طول زمان و در مقایسه با سایر شرکت‌های مشابه ارزیابی کرد. به همین جهت، داده‌ها باید تا حد ممکن کمی، قابل ردیابی و دارای پشتوانه مستند باشند و شرکت موظف باشد اسناد پایه را برای مدت معین نگهداری کند.

مسئولیت نهایی گزارش باید در سطح هیئت‌مدیره تثبیت شود. مسئولیت اجتماعی زمانی از حاشیه فعالیت شرکت به متن حاکمیت شرکتی منتقل می‌شود که بالاترین رکن مدیریتی نتواند آن را صرفاً به واحد روابط عمومی واگذار کند. هیئت‌مدیره باید گزارش را تصویب کند، مسئولیت نظارت بر سامانه‌های جمع‌آوری اطلاعات را بر عهده داشته باشد و شخص یا واحد مشخصی را برای هماهنگی امور تعیین نماید. در شرکت‌های بزرگ، ایجاد کمیته تخصصی یا واگذاری این وظیفه به کمیته ریسک و حسابرسی می‌تواند مؤثر باشد. در عین حال، ساختار داخلی نباید چنان پیچیده طراحی شود که به افزایش تشریفات بدون بهبود واقعی پاسخگویی منجر گردد.

راستی‌آزمایی اطلاعات نیز باید بخشی از مدل باشد. در شرکت‌های بزرگ و بورسی، گزارش‌های اصلی باید به تدریج تحت اطمینان‌بخشی مستقل قرار گیرند. هدف از این سازوکار جایگزین کردن قضاوت نهاد ناظر با گزارش شخص ثالث نیست، بلکه کاهش خطر اطلاعات ساختگی، گزینشی یا غیرقابل اثبات است. اطمینان‌بخشی می‌تواند در ابتدای اجرای قانون محدود باشد و پس از شکل‌گیری استانداردهای حرفه‌ای توسعه یابد. بدین ترتیب، هزینه‌های انطباق کنترل می‌شود و همزمان کیفیت اطلاعات به تدریج افزایش می‌یابد.

در حوزه نظارت، ایجاد یک دستگاه اداری جدید در همه حال ضروری نیست. مناسب‌تر آن است که یک مرجع هماهنگ‌کننده مشخص تعیین شود و از ظرفیت نهادهای موجود در حوزه بازار سرمایه، کار، محیط‌زیست، صنعت، استاندارد و سایر بخش‌ها استفاده گردد. شرط موفقیت چنین ساختاری آن است که مسئولیت‌ها دقیقاً تقسیم شوند و شرکت با چند نظام متعارض گزارش‌دهی مواجه نگردد. مرجع هماهنگ‌کننده

باید به سامانه مرکزی اطلاعات دسترسی داشته باشد، بتواند تکمیل بودن گزارش‌ها را کنترل کند، اطلاعات تکمیلی مطالبه نماید، شکایت دریافت کند و در موارد لازم پرونده را برای بررسی تخصصی به نهاد مربوط ارجاع دهد.

ضمانت اجراها باید تدریجی، متناسب و عمدتاً اصلاح‌محور باشند. تأخیر جزئی یا نقص قابل اصلاح نباید همان واکنشی را در پی داشته باشد که پنهان‌سازی عمدی یک خطر جدی یا تکرار مستمر تخلف ایجاد می‌کند. اختطار، دستور اصلاح، الزام به ارائه اطلاعات، جریمه متناسب، انتشار تصمیم نهاد ناظر و در موارد شدید محرومیت موقت از برخی قراردادهای یا مزایای عمومی می‌تواند طیفی از واکنش‌ها را تشکیل دهد. اعمال ضمانت اجرا باید بر معیارهای روشن استوار باشد تا از تبدیل نظام مسئولیت اجتماعی به ابزاری برای مداخله سلیقه‌ای در فعالیت شرکت‌ها جلوگیری شود.

در کنار این نظام اداری، مسئولیت مدنی باید بر مبنای عمومی خود باقی بماند. طراحی نظام گزارش‌دهی نباید به مسئولیت مطلق شرکت برای تمام آثار اجتماعی و زیست‌محیطی مرتبط با فعالیت آن منجر شود. در عوض، نقض تکلیف قانونی، پنهان کردن آگاهانه اطلاعات یا بی‌توجهی به خطر شناخته‌شده می‌تواند در ارزیابی تقصیر و رفتار متعارف شرکت اهمیت داشته باشد. در صورت ورود زیان، دادگاه باید همچنان وجود زیان، مبنای انتساب و رابطه سببیت را بررسی کند. بدین ترتیب، نظام اداری کارکرد پیشگیرانه و اصلاحی خواهد داشت و مسئولیت مدنی نقش جبرانی خود را حفظ می‌کند.

در گروه‌های شرکتی نیز باید میان شفافیت و انتساب مسئولیت تفکیک شود. شرکت مادر بزرگ می‌تواند ملزم به ارائه گزارش تلفیقی درباره ریسک‌های اساسی شرکت‌های تحت کنترل خود باشد، اما این تکلیف نباید به معنای مسئولیت خودکار شرکت مادر در قبال تمام رفتار شرکت‌های تابعه تلقی گردد. در دعاوی مسئولیت، عواملی مانند سطح کنترل، علم به خطر، مشارکت در تصمیم، توان پیشگیری و رابطه سببیت باید جداگانه ارزیابی شوند. این رویکرد اجازه می‌دهد هم واقعیت اقتصادی گروه‌های شرکتی دیده شود و هم اصل استقلال شخصیت حقوقی بی‌جهت تضعیف نگردد.

اجرای الگو باید مرحله‌ای باشد. آغاز با شرکت‌های بزرگ، بورسی، دولتی و صنایع پرخطر امکان می‌دهد نظام حقوقی و اجرایی تجربه لازم را به دست آورد، شاخص‌ها اصلاح شوند و هزینه‌های انطباق به‌طور واقعی ارزیابی گردد. پس از آن، می‌توان دامنه شمول یا سطح اطمینان‌بخشی را توسعه داد. در دوره آغازین، انتشار راهنماهای بخشی، آموزش مدیران و ایجاد زیرساخت‌های دیجیتال اهمیت فراوان دارد. با این حال، مرحله‌ای بودن نباید به دائمی شدن داوطلبانه‌بودن بینجامد؛ پس از پایان دوره انطباق، تکالیف مقرر باید دارای ضمانت اجرای واقعی باشند.

در مجموع، الگوی پیشنهادی این پژوهش بر پنج محور به‌هم پیوسته استوار است: شمول متناسب و مبتنی بر خطر، گزارش‌دهی استاندارد و عمومی، مسئولیت مستقیم ساختار مدیریتی شرکت، نظارت اداری هماهنگ و ضمانت‌اجراهای متناسب همراه با حفظ قواعد عمومی مسئولیت مدنی. مزیت این مدل در آن است که مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را از حوزه توصیه و تبلیغات خارج می‌کند، بدون آنکه نظام حقوقی را به سوی مسئولیت نامحدود یا انتقال مکانیکی قواعد خارجی سوق دهد. هدف نهایی، ایجاد سازوکاری است که شرکت پیش از وقوع آسیب به شناخت و مدیریت خطر وادار شود، ذی‌نفعان به اطلاعات قابل اتکا دسترسی پیدا کنند، نهاد عمومی امکان مداخله پیشگیرانه داشته باشد و در صورت وقوع زیان، مسیر جبران بر اساس قواعد حقوقی روشن باقی بماند. در چنین چارچوبی، گزارش‌دهی نه هدف نهایی، بلکه ستون اطلاعاتی یک نظام گسترده‌تر پاسخگویی شرکتی است و نظارت نیز نه مداخله مستمر در مدیریت بنگاه، بلکه تضمینی برای آن است که تکالیف قانونی به اسناد تشریفاتی و فاقد اثر عملی تقلیل نیابد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Corporate social responsibility (CSR) has undergone a significant transformation from a predominantly voluntary, ethical, and reputational concept into an increasingly legal and enforceable component of corporate governance. Large corporations, particularly public companies, holding groups, enterprises operating in high-risk industries, and firms integrated into transnational supply chains, exercise substantial influence over employment, environmental quality, consumer welfare, occupational safety, local communities, and broader patterns of economic development. Accordingly, the legal assessment of corporate conduct can no longer be confined to profitability, shareholder value, or compliance with the traditional rules governing corporate formation and internal management. The contemporary debate instead concerns the extent to which corporations should be required to identify, disclose, manage, and account for the adverse social and environmental impacts associated with their activities. This transformation can be analytically understood through the interaction between soft law and hard law. Soft-law instruments, voluntary standards, corporate codes of conduct, and non-binding reporting frameworks have historically played an important role in articulating expectations regarding responsible corporate behavior, while subsequent regulatory developments have gradually converted certain expectations into legally defined duties of disclosure, monitoring, due diligence, and accountability. The distinction between hard and soft law is therefore better understood as a continuum involving different degrees of obligation, precision, and institutional enforcement rather than as an absolute divide between law and non-law (Abbott & Snidal, 2000). Moreover, the relationship between the two forms of regulation is often complementary, because soft-law mechanisms may facilitate experimentation, norm formation, and institutional learning before more binding requirements are introduced (Shaffer & Pollack, 2012). The inadequacy of a rigid dichotomy between hard and soft law is particularly evident in CSR, where voluntary standards may gradually acquire greater normative significance through legislation, regulatory supervision, contractual incorporation, and judicial reliance (Lichtenstein, 2001). Against this background, the present study addresses the absence of an integrated and enforceable system of CSR reporting and supervision in Iranian law and seeks to design a legally coherent model that can transform fragmented corporate responsibility practices into a structured framework of transparency, risk management, regulatory oversight, and accountability.

The legal foundation of mandatory CSR reporting lies primarily in the functions of transparency, information production, preventive governance, and corporate accountability. Under a purely voluntary model, companies retain extensive discretion over whether to publish CSR information, which topics to emphasize, which risks to omit, and how performance is described. Such discretion may encourage selective disclosure and may allow corporations to highlight philanthropic activities while failing to disclose material labor, environmental, supply-chain, or human-rights risks. Mandatory reporting changes this structure by defining the reporting entity, the minimum subject matter of disclosure, the periodicity of reporting, the internal corporate authority responsible for

approval, and the consequences of non-compliance. From the perspective of hard-law theory, legal enforceability becomes meaningful when the obligation is sufficiently precise and subject to institutional supervision (Abbott & Snidal, 2000). At the same time, technical reporting standards and professional guidance may retain a soft-law function by supplying flexible metrics and methodologies that can be incorporated into binding regulatory frameworks (Handl et al., 1988). The model proposed in this study therefore does not treat voluntary and mandatory regulation as mutually exclusive. Rather, statutory law should establish the essential duties and institutional responsibilities, while secondary regulations and specialized standards should specify technical indicators capable of adaptation over time. This approach is consistent with the broader development of company law, in which disclosure is a fundamental mechanism for reducing information asymmetry between managers, shareholders, creditors, regulators, and other stakeholders (Davies & Worthington, 2024). Iranian company law similarly recognizes the importance of corporate organs, managerial authority, reporting, registration, and legal accountability in the governance of joint-stock companies (Eskini, 2024). The legal position of corporate directors also demonstrates that managerial authority is not unlimited and that statutory duties may legitimately regulate how corporate power is exercised (Ganjian et al., 2024). Consequently, imposing responsibility on boards of directors for the approval and reliability of CSR reports should not be regarded as alien to company law; rather, it represents an extension of existing principles of corporate governance into areas of material non-financial risk.

A comparative assessment indicates that effective CSR regulation is most successful when reporting is connected to substantive risk-management duties and institutional supervision rather than functioning as an isolated disclosure requirement. Contemporary European regulatory developments illustrate a movement from general non-financial reporting toward structured sustainability disclosure, risk identification, due-diligence processes, and administrative oversight. The central comparative lesson is that a company should not merely state that it respects labor rights, human rights, environmental protection, or ethical business practices; it should be required to identify significant risks, explain the processes used to assess those risks, disclose the measures adopted to prevent or mitigate harm, and provide information about monitoring and remedial mechanisms. Research on corporate compliance with emerging human-rights and environmental due-diligence laws demonstrates that formal adoption of corporate policies does not necessarily result in substantive changes in organizational practices or supply-chain governance (Schilling-Vacaflor & Gustafsson, 2024). This reinforces the need to distinguish between documentary compliance and genuine risk management. Comparative models also differ in the relative weight assigned to disclosure, administrative enforcement, judicial review, and civil liability. Some systems rely heavily on transparency and reputational pressure, while others empower administrative authorities to require information, investigate compliance, issue corrective orders, and impose sanctions. For Iran, a purely disclosure-based approach would likely be insufficient because standardized reporting, independent verification, institutional coordination, and enforceable corrective measures are necessary to reduce the risk of symbolic compliance. Conversely, imposing immediate and extensive substantive liability on all corporations would be disproportionate and institutionally difficult to administer. The preferable solution is therefore a hybrid model in which reporting operates as the informational foundation of a broader legal framework that includes preventive supervision, complaint mechanisms, proportionate administrative enforcement, and the continued application of ordinary principles of civil liability. Such an approach is also compatible with the broader evolution of regulation in complex commercial environments, where different

degrees of legal obligation may be combined according to institutional capacity and the level of risk involved (Shaffer & Pollack, 2012).

The proposed Iranian model should first define the personal and material scope of mandatory CSR reporting according to the principles of proportionality and risk differentiation. A uniform regime applicable to every registered company, regardless of size or activity, would create excessive compliance costs and would overwhelm supervisory institutions. Instead, full reporting duties should initially apply to large public and private corporations, listed companies, major state-owned enterprises, banks, insurance companies, significant holding groups, and companies operating in environmentally or socially sensitive sectors. Additional risk-based criteria should allow certain enterprises to fall within the regulatory framework even when they do not exceed general size thresholds, particularly where their operations involve substantial environmental impacts, occupational hazards, extensive use of public resources, or complex supply chains. The diversity of corporate forms and economic functions in Iranian law makes differentiated regulation preferable to a purely formal classification based on legal form (Eskini, 2024). The growth of knowledge-based companies and technology-oriented enterprises further demonstrates that contemporary corporate regulation must account for new business structures and development-oriented economic policies (Ebrahimzadeh et al., 2024). The report itself should contain a legally defined minimum core, including the company's CSR governance structure, board-level responsibility, major social and environmental risks, occupational health and safety matters, significant environmental impacts, relevant supply-chain risks, complaint mechanisms, preventive measures, corrective actions, and indicators used to assess effectiveness. The report should be approved by the board of directors and supported by internal systems capable of producing reliable information. Placing ultimate responsibility at board level is consistent with the legal position of directors as the principal organ of corporate administration (Ganjian et al., 2024), while the recognition of legal limits on directors' powers supports the possibility of imposing additional statutory duties concerning disclosure and risk governance (Heydarpour, 2025). For large and listed companies, gradual introduction of independent assurance should also be considered in order to reduce the risks of selective reporting, misleading sustainability claims, and unsupported corporate statements.

The supervisory dimension of the proposed model is equally important. Creating an entirely new regulatory organization may generate duplication, jurisdictional conflict, and significant administrative costs, while relying exclusively on existing sectoral bodies without a coordinating mechanism would reproduce the current fragmentation of Iranian regulation. A more appropriate solution is a network-based supervisory structure organized around a clearly designated coordinating authority. This authority should operate in conjunction with existing institutions responsible for the capital market, labor regulation, environmental protection, standards, industry, and other relevant sectors. Its core powers should include receiving or accessing CSR reports, verifying formal compliance, requesting supplementary documentation, examining complaints, initiating risk-based reviews, referring specialized issues to competent authorities, issuing warnings and corrective orders, and imposing proportionate administrative sanctions where statutory obligations are repeatedly or seriously violated. Sanctions should follow a graduated structure. Minor or remediable deficiencies may initially justify a warning and an order to correct the report, whereas repeated failure to disclose, refusal to provide requested information, intentional concealment, or knowingly false reporting may justify monetary penalties, public disclosure of the violation, and, in serious cases, temporary exclusion from selected public procurement opportunities or public benefits. This approach is more consistent with preventive regulation than reliance solely

on post-harm civil litigation. Civil liability should nevertheless remain available where damage has occurred, but breach of reporting or due-diligence obligations should not automatically create strict liability. Instead, deliberate concealment, disregard of a known serious risk, or violation of a clear statutory duty may serve as relevant evidence when courts assess fault and legally attributable conduct. General principles of obligations and civil liability require a distinction between the existence of a legal duty, its breach, legally recognized damage, and causation (Naser Katouzian, 2024). Similarly, the autonomy of separate corporate entities should remain the starting point when dealing with corporate groups, even though parent companies may be required to provide consolidated information concerning controlled subsidiaries and material supply-chain risks (Seid & Dessie, 2024). Thus, group-level reporting should enhance transparency without automatically collapsing separate legal personality or establishing unlimited parent-company liability.

In conclusion, the study proposes a staged, risk-based, and legally enforceable framework for CSR reporting and supervision in Iran that seeks to transform corporate social responsibility from a predominantly voluntary and promotional practice into a coherent system of legal accountability. The proposed framework rests on five interconnected pillars: proportionate determination of covered companies, standardized and publicly accessible annual reporting, direct responsibility of corporate management for the reliability of disclosed information, coordinated administrative supervision, and graduated enforcement supplemented by ordinary civil-liability rules. The model does not require the wholesale transplantation of any foreign regulatory system and does not seek to impose identical obligations on enterprises with fundamentally different capacities and risk profiles. Instead, it adapts comparative regulatory techniques to the institutional and legal structure of Iran. Large, listed, state-owned, and high-risk corporations should initially be subject to the most comprehensive obligations, while simplified requirements may apply to medium-sized enterprises and small companies may generally remain outside the mandatory regime unless their activities create significant risks. Reports should focus on material risks, governance structures, preventive and corrective measures, and measurable outcomes rather than generalized ethical declarations. Board approval, reliable internal data systems, independent assurance for major companies, public digital accessibility, and coordinated supervisory powers would increase the credibility and practical value of disclosed information. Administrative enforcement should primarily promote correction and prevention, while serious or repeated violations should attract increasingly stringent sanctions. At the same time, civil liability should remain based on legally established principles of fault, harm, attribution, and causation rather than being transformed into automatic liability for all adverse impacts associated with corporate activity. By combining transparency, prevention, supervision, proportionality, and legal accountability, the proposed model can provide a workable foundation for integrating CSR into Iranian company law and economic regulation while preserving legal certainty and avoiding both ineffective voluntarism and excessive regulatory intervention.

References

- Abbott, K. W., & Snidal, D. (2000). Hard and Soft Law in International Governance. *International Organization*, 54(3), 421-456. <https://doi.org/10.1162/002081800551280>
- Davies, P. L., & Worthington, S. (2024). *Gower: Principles of Modern Company Law* (12th ed.). Sweet & Maxwell.
- Ebrahimzadeh, J., Parvin, K., & Mirghasemi, J. (2024). Analysis of the Legal System of Knowledge-Based Companies in Light of the Concept of Economic Development. *Modern Administrative Law Research*, 6(18), 39-59.
- Eskini, R. (2024). *Commercial Law: Commercial Companies: Public and Private Joint-Stock Companies*. Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities.

- Ganjian, H., Alizadeh, F., & Esmaeili, H. (2024). An Analysis of the Legal Status of Directors in Joint-Stock Companies in Iranian Law. First National Conference on the Mutual Impact of International Law and Domestic Law in the Development of Laws,
- Handl, G. F., Reisman, W. M., Sima, B., Dupuy, P.-M., Chinkin, C., & De La Vega, R. (1988). A Hard Look at Soft Law. *American Society of International Law Proceedings*, 82 P - 371.
<https://doi.org/https://doi.org/10.1017/S0272503700073663>
- Heydarpour, A. (2025). *Limitations on Directors of Joint-Stock Companies in Conducting Transactions under Iranian and English Law* [Master's thesis, Faculty of Law, Shahid Beheshti University].
- Katouzian, N. (2024). *Civil Law: General Principles of Contracts*. Enteshar Joint-Stock Company.
- Katouzian, N. (2024). *Introduction to the Science of Law*. Enteshar Company in Cooperation with Bahman Borna.
- Lichtenstein, C. (2001). Hard Law v. Soft Law: Unnecessary Dichotomy? *International Law*, 1433.
- Mohammadi Darvishvand, R., Zare, A., Montazer, M., & Zeraatkish, S. Y. (2024). Analysis of Capital Increase in Public Joint-Stock Companies in Iranian and English Law. *Investment Knowledge*(52), 287-298.
- Olujobi, O. J., Irumekhai, O. S., Olujobi, O. M., Aina-Pelemo, A. D., & Olipede, D. E. (2024). Challenges Militating Against Indigenous Oil Companies Operating in Nigeria's Upstream Petroleum Industry: Strategies and Panaceas for Their Sustainability. *Journal of Sustainable Development Law and Policy (The)*, 15(3), 145-176.
<https://doi.org/10.4314/jsdpl.v15i3.6>
- Schilling-Vacaflor, A., & Gustafsson, M. T. (2024). Towards more sustainable global supply chains? Company compliance with new human rights and environmental due diligence laws. *Environmental Politics*, 33(3), 422-443.
- Seid, N. M., & Dessie, E. (2024). The Parent and Subsidiary Relation under the Ethiopia Company Law.
- Shaffer, G., & Pollack, M. A. (2012). Hard and Soft Law. In J. L. Dunoff & M. A. Pollack (Eds.), *Interdisciplinary Perspectives on International Law and International Relations: The State of the Art*. Cambridge University Press.